

مدل سبک زندگی برآیندی از جهان‌شناسی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۲/۱۸

قاسم ترخان*

چکیده

جهان در جهان‌شناسی توحیدی، ماهیت از اوایی و به سوی اوایی دارد. زیبا، هماهنگ، متقن و برخوردار از نظم و مراتب است. نظام علی و معلولی حاکم بر آن و سنت‌های قطعی در آن جریان دارد. در مقیاس کلی، شر نیز خیر به شمار می‌آید. عالم آخرت نیز بخشی از جهان است که اصالت از آن اوست. آیا این ویژگی کلی جهان، تأثیری در سبک زندگی دارد؟ اگر به لحاظ منطقی میانی جهان‌شناختی سبب مدل خاصی از سبک زندگی می‌شوند، ره‌آورد جهان‌شناسی اسلام، چه مدلی از سبک زندگی است؟ این نوشتار ضمن اثبات تأثیرپذیری سبک زندگی از میانی جهان‌شناختی و ارائه مصادیق و نتایج هر یک از عناصر و اصول جهان‌شناسی، مدل حیات طیبه را مدل سبک زندگی بر اساس آموزه‌های اسلام می‌داند.

واژگان کلیدی: جهان، جهان‌شناسی، جهان‌بینی، ایدئولوژی، سبک زندگی، سنت

الهی، نظام احسن، علت و معلول.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (Tarkhan86@gmail.com).

بیان مسئله

از جمله موضوعات بدیعی که ضروری است مجامع علمی به صورت جدی بدان ورود پیدا کنند، طرح این بحث است که مسائلی مثل سبک زندگی، الگوی پیشرفت، تحول علوم انسانی و تولید علم دینی، بر چه پایه‌ای استوارند و مبانی نظری آنها چیست. نشان دادن ارتباط منطقی جهان‌شناسی به مثابه یک مبنای مهم در موضوع سبک زندگی از جمله اهداف این نوشتار است که نگارنده در صدد تبیین آن می‌باشد.

مفهوم جهان‌شناسی

«جهان‌شناسی» یا «Cosmology» به معنای شناخت جهان است و اصطلاحاً به معرفتی گفته می‌شود که به توصیف و توضیح جهان به عنوان یک کل می‌پردازد و شامل مباحث خاص حوزه انسان‌شناسی و خداشناسی نمی‌شود. هرچند در مقام بررسی ساختار و ساختمان کلی جهان سویه‌های ارتباط آن با خدا و انسان نیز مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی این امر غیر از بررسی تفصیلی صفات الوهی یا ویژگی‌های انسانی است (کیاشمشکی، ۱۳۸۷، ص ۱۲-۱۴).

اما چه فرقی بین این واژه و جهان‌بینی وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت که جهان‌بینی، برداشت کلی از مجموع جهان هستی یا تفسیر و تحلیل جهان و تعیین خطوط اصلی چهره هستی یا مجموعه‌ای از بینش‌ها و تفسیرها و تحلیل‌ها درباره جهان*، جامعه** و انسان*** است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۷ و ج ۲، ص ۲۲۶).

* مباحثی که به قیافه هستی و جهان برمی‌گردد، مانند اینکه جهان این چنین قانون دارد، آن چنان پیش می‌رود، فلان هدف را تعقیب می‌کند یا نمی‌کند، مبدأ دارد یا ندارد، غایت دارد یا ندارد و ...
** در این بخش نیز مباحثی که به ماهیت و قیافه کلی جامعه برمی‌گردد، طرح می‌شود؛ مثل اینکه آیا جامعه مستقل از قوانین حاکم بر افراد قانون دارد یا ندارد یا قوانین حاکم بر جامعه و تاریخ چه قوانینی است و ...

*** بحث‌هایی از این قبیل که آیا انسان با فطرتی خاص آفریده شده یا نشده است؛ مختار و آزاد است یا مجبور، یک واقعیت انتخاب شده در طبیعت است و به تعبیر قرآن «اصطفاشده» و یا یک واقعیت تصادفی و خیرخواه یا باهوش است، یا عقده‌ای و کینه‌جو یا کودن و احمق.

به تعبیری دیگر، جهان‌بینی، همان بینش فلسفی و زیربنایی است که ایدئولوژی (طرح‌ها، برنامه‌ها و افکار عملی و زندگی‌ساز) بر آن استوار است (خامنه‌ای، ۱۳۷۸، ص ۳۳). پس جهان‌بینی اولاً از مقوله شناخت است، نه احساس؛ ثانیاً یک برداشت کلی است، نه جزئی؛ ثالثاً به مجموع هستی نظر دارد.

جهان‌شناسی اگرچه در ویژگی اول با جهان‌بینی همسان است، به نظر می‌آید در دو ویژگی دیگر با جهان‌بینی تفاوت داشته باشد؛ زیرا جهان‌شناسی نیز به شناخت جهان اشاره دارد، نه احساس آن؛ اما به شناخت جزئی و کلی تقسیم شده و تنها به شناخت جهان اختصاص دارد و شامل شناخت از انسان و جامعه نمی‌شود.

به عبارت دیگر، جهان‌شناسی و جهان‌بینی، هر دو، برداشت و تفسیر یک شخص یا مکتب به شمار می‌آیند؛ اما هر یک از آنها از جهتی عام و از جهتی خاص‌اند.

جهان‌شناسی از آن‌رو که علاوه بر برداشت و طرز تلقی کلی، شناخت جزئی از جهان را نیز شامل می‌شود، عام است و از آن جهت که تنها به شناخت جهان اختصاص دارد و شامل جامعه و انسان نمی‌شود، خاص است.

جهان‌بینی از آن‌رو که به شناخت کلی اختصاص دارد، شناختی خاص است و از آن جهت که علاوه بر جهان، شامل شناخت کلی از انسان و جامعه نیز می‌شود، عام است.

این درهم‌تنیدگی موجب شده است که تقسیمات جهان‌بینی به جهان‌شناسی هم سرایت کند؛ مثلاً تقسیم جهان‌بینی بر اساس پذیرفتن ماوراءالطبیعه و یا انکار آن، به الهی و مادی و همچنین از جهت منبع و انواع شناخت، به علمی، فلسفی، عرفانی و دینی و جهان‌بینی دینی به جهان‌بینی اسلامی و غیراسلامی (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۷-۳۶ و ج ۲۳، صص ۲۱۶-۲۲۱، ۳۲۸ و ۳۸۸-۴۳۰ و ج ۶، ص ۹۷۶-۹۷۷ و ج ۲، ص ۷۷-۸۹ و ج ۱۵، ص ۲۸۷/ مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۲۲) از تقسیمات جهان‌شناسی نیز به شمار آید.

مفهوم سبک زندگی

سبک زندگی (Lifestyle) عبارت است از: الگوی هم‌گرا یا مجموعه‌ی منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای

پاره‌ای از تمایلات، ترجیح‌ها و سلیقه‌هایش و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷، ص ۷۸).

با توجه به تعریف فوق، می‌توان «سبک زندگی» را مترادف با اصطلاح عقل معاش در مفهوم جامع خود دانست، یا به «چگونگی زیست» معنا کرد و آن را به همه مسائلی برگرداند که متن زندگی انسان را شکل می‌دهند؛ مسائلی نظیر خانواده، ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، تفریحات، کسب‌وکار و رفتارهای فردی و اجتماعی در محیط‌های مختلف.

سبک زندگی، بخش نرم‌افزاری و حقیقی تمدن به شمار می‌آید که بخش سخت‌افزاری آن از قبیل علم، اختراع، اقتصاد، سیاست، اعتبار بین‌المللی و نظایر آن، وسایل و ابزاری برای دستیابی به آن بخش حقیقی‌اند. بر این اساس، بدون پیشرفت در این بخش، اهداف تمدن نوین اسلامی محقق نخواهد شد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۲۳).

رابطه جهان‌شناسی و سبک زندگی

فارغ از تلاش‌هایی که در راستای تحقق موضوع فوق صورت پذیرفته است،* پرسش اساسی این است که آیا ارتباطی میان سبک زندگی و جهان‌شناسی وجود دارد؟ آیا می‌توان همه را به زندگی آمریکایی فراخواند با صرف نظر از اینکه چه دین و مذهبی داشته باشند (هانتینگتون، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲) و آیا چنین تفکیکی را می‌توان ممکن و شدنی دانست؟ پاسخ به این پرسش، ریشه در بحث عمیق‌تری دارد که به ارتباط دوسویه عمل و اندیشه برمی‌گردد؛ همان‌گونه که اندیشه و باورهای اعتقادی در رفتارهای فردی و اجتماعی (سبک زندگی) تأثیرگذار است، عمل و در نهایت سبک زندگی نیز در اندیشه تأثیر می‌گذارد و ناخودآگاه اندیشه متناسب با خود را در ملت‌ها وارد می‌کند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ص ۶۶۰-۶۶۵ و ج ۲۳، ص ۱۸۹-۱۹۶). اگرچه بحث دوم، موضوع این نوشتار نیست، اما بر این نکته پای می‌فشاریم که نمی‌توان سبک

* مانند طرح لباس ملی (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۴/۱۷)، یا نامگذاری سال‌های پی‌درپی به سال «وجدان کاری، انضباط اجتماعی»، «اصلاح الگوی مصرف» و «همت مضاعف و کار مضاعف» و... از سوی مقام معظم رهبری.

زندگی را از اعتقادات و دین تفکیک کرد و به عبارتی سبک زندگی را سکولاریزه کرد. نظام سلطه می‌کوشد به مرزهای جامعه آمریکایی محدود نشود و از طریق تزریق سبک زندگی به تغییر باورها نیز دست یابد.

اما پرسش اصلی ما در این مقاله به نکته اول برمی‌گردد؛ یعنی آیا به لحاظ منطقی، نوع نگاه ما به جهان، تأثیری در انتخاب سبک زندگی و آداب عمل دارد؟

۱. نگاه کلی و منطقی به مسئله

اثبات امکان این اثرگذاری از دو منظر ممکن است؛ زیرا بحث رابطه دین و سبک زندگی را گاهی می‌توان به لحاظ نظری و منطقی پی‌گیری کرد و زمانی به لحاظ توصیفی. به لحاظ توصیفی در پاسخ به این پرسش که دین چه تأثیری بر سبک زندگی و مؤلفه‌های آن گذاشته است، پژوهش‌هایی انجام گرفته است؛ مثلاً وبر به این نتیجه می‌رسد که کالونیسیم، انگیزه و اخلاق لازم را برای ظهور سرمایه‌داری و سبک‌های زندگی متناسب با آن پدید آورده است. بلا و بندیکس نشان داده‌اند که اخلاق و ایدئولوژی سامورائیان نه تنها انگیزه‌ها و زمینه‌های تحول شگرف را در ژاپن قرن بیستم ایجاد کرد، بلکه به توسعه نهادهای اجتماعی و انگیزه‌های فردی مشروعیت بخشید. لنسکی نیز نشان داده است که در دیترویت ۱۹۵۸، دین بر الگوهای رفتاری مانند ازدواج، روابط خانوادگی و خویشاوندی، انتخاب محل سکونت، اشتغال زنان، تفریحات - مانند قماربازی، شراب‌خواری - گذران اوقات فراغت و انتخاب شغل اثر گذاشته است (مهدوی‌کنی، ۱۳۸۷، ص ۲۲۸-۲۲۹).

به لحاظ منطقی از آنجاکه سبک زندگی را روبنا و ظواهر زندگی انسان‌ها می‌دانیم، این ظواهر دارای مبانی و لایه‌های عمیق‌تر تئوریک است که غفلت از آنها، خود را در استفاده از روش‌هایی که یا سکولاریسم پنهان است یا تقلید، نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، انتخاب سبک خاصی از زندگی به باید‌ها و نباید‌هایی برمی‌گردد که انسان در زندگی خود پذیرفته است. ادعای ما این است که به لحاظ منطقی ارتباط وثیقی بین باید‌ها و نباید‌ها و هست‌ها و نیست‌ها و به صورت مشخص هست‌ها و نیست‌های جهان‌شناختی، به مثابه مبانی نظری، وجود دارد.

ادعای رابطه تولیدی و استنتاج قضایای ارزشی و اخلاقی - که مشتمل بر «باید» و «نباید» است - از گزاره‌های علمی و واقعی - که از سنخ قضایای «هست» و «نیست» است - با طرح مغالطه «باید- هست»، از سوی دیوید هیوم به چالش کشیده شد (Hume, 2009, p.715-716 / جوادی، ۱۳۷۵، ص ۲۹-۴۰).

پوزیتیویست‌های منطقی از جمله پژوهشگرانی بودند که بی‌طرفی ارزشی را از ویژگی‌های شناخت علمی تلقی می‌کردند و بر طبل جدایی ارزش از دانش می‌کوبیدند. این مبنا با گذشت زمان طرفدارانی را نیز به خود اختصاص داد (وبر، ۱۳۸۲، ص ۹۷-۹۸ / سروش، ۱۳۷۳، صص ۱۷۱-۱۷۵، ۳۶۱-۳۶۵ و ۳۹۶-۴۲۵).

در «نظریه اعتباریات» که گزاره‌های اخلاقی را اعتبار فرض‌هایی می‌داند که ذهن به منظور رفع نیازهای زندگی، آنها را می‌سازد، اگرچه بر اساس تقریری که علامه طباطبایی ارائه کرده است، این گزاره‌ها به نحوی با واقعیت مرتبط‌اند؛ اما تصویر روشنی از رابطه تولیدی بین ادراکات اعتباری و ادراکات و علوم حقیقی در این نظریه نشان داده نشده است (شریفی، ۱۳۸۸، صص ۱۴۷-۱۷۷ / مطهری، ۱۳۷۶، ج ۶، صص ۳۷۰-۴۵۶).

برخی دیگر از فیلسوفان، رابطه تولیدی را با طرح ضرورت بالقیاس این‌گونه تبیین کرده‌اند: بایدهای اخلاقی دوگونه کاربرد دارند: گاهی حالت انشایی و اعتباری داشته، بیان‌کننده عواطف و احساسات گوینده‌اند؛ مثل اینکه «باید بگویی» و زمانی به صورت جمله خبریه بیان می‌شود؛ مثلاً «باید به عدالت رفتار کرد». حالت نخست در صورتی معقول است که بر مبنای رابطه‌ای ضروری و واقعی میان فعل و نتیجه آن، اعتبار شده باشد. صورت دوم نیز بیان‌کننده ضرورت بالقیاس میان فعل و نتیجه آن است؛ یعنی وقتی فعل اختیاری انسان را با آثار مترتب بر آن می‌سنجیم، بین آنها ضرورت بالقیاس است که می‌توانیم این ضرورت را به صورت یک قضیه اخلاقی بیان کنیم. برای مثال وقتی می‌گوییم: «باید راست گفت»، مفاد آن، بیان ضرورتی است که بین راست‌گویی و قرب الهی (کمال مطلوب انسان) برقرار است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، صص ۷۰-۸۲).

بر این اساس بایدهای اخلاقی از هست‌ها (رابطه بین افعال و نتایج) برمی‌خیزند و تولید می‌شوند. شناخت آثار درونی و بیرونی افعال و همچنین اهدافی که در افعال اختیاری باید مد نظر باشد، فرع بر انسان‌شناسی و انسان‌شناسی، فرع بر هستی‌شناسی

است. توضیح اینکه به طور اجمال می توان گفت: انسان، افعال ارادی خود را برای دستیابی به هدفی خاص انجام می دهد و مطلوبیت یک فعل برای انسان، در واقع شعاعی از مطلوبیت غایت مترتب بر آن فعل است.

البته ممکن است هدفی که از انجام یک فعل در نظر گرفته می شود، خود مقدمه ای برای رسیدن به هدفی بالاتر باشد. در این صورت، مطلوبیت آن هدف نخست، در پرتو هدف متأخر از آن شکل می گیرد؛ ولی سلسله اهداف نیز در نهایت باید به هدف نهایی منتهی شوند؛ هدفی نهایی و اصیل که اهداف متوسط و قریب افعال و مقدمات و وسایل آنها، در پرتو آن ارزش و مطلوبیت می یابند.

اکنون چه چیزی باید هدف نهایی انسان و افعال اختیاری اش باشد؟ پرسشی است که پاسخ گویی به آن در گرو انسان شناسی و تبیین حقیقت انسان میسر است. اگر حقیقت انسان شناخته نشود، کمال نهایی واقعی وی و کمالات متوسط وجود وی نیز برای ما ناشناخته خواهند ماند.

اندیشه ای که برای انسان بعد فرامادی قائل است، اهدافی متناسب با این حقیقت برای وی ترسیم می کند؛ اما اندیشه ای که انسان را حیوانی شهوت اندیش و غضب مدار می داند، هدفی جز ارضای شهوت و اعمال غضب را دنبال نمی کند و کمالی والاتر از کمالات حیوانی نیز برای وی متصور نخواهد بود.

تا اینجا روشن شد که بایدها و نبایدهای رفتارهای ریشه در هستها و نیست های انسان شناختی دارند. اینک باید به این مسئله پردازیم که انسان شناسی خود مبتنی بر معرفت های بنیادی تر دیگر است؛ توضیح اینکه شناخت ما از انسان مبتنی بر نحوه نگرش ما بر کل هستی است. در جهان شناسی اسلام، هستی شامل دو گونه موجودات مادی و غیرمادی است که هستی بخش همه آنها خداوند متعال است. بر اساس این هستی شناسی، انسان نیز موجودی دوساحتی است که هویت حقیقی وی همان ساحت مجرد اوست؛ از این رو وجود وی منحصر به عالم مادی دنیا نبوده، پس از مرگ نیز در سرایی دیگر استمرار خواهد یافت. بر این اساس انسان موجودی فرامادی با آغاز الهی و سرانجام نامحدود فرادنیایی است. در نتیجه کمال نهایی وی نیز در نزدیک شدن به خداوند متعال است.

اما جهان‌بینی مادی، هستی را منحصر در مادیات دانسته، بر این اساس منکر هرگونه ساحت غیرمادی برای وجود، از جمله وجود خداوند متعال، وجود روح مجرد و وجود جهان غیرمادی است. روشن است که چنین جهان‌بینی‌ای، به تک‌بعدی‌انگاشتن هستی انسان در انسان‌شناسی و در نتیجه انسان بریده از مبدأ و معاد منتهی خواهد شد. نتیجه چنین نگرشی به حقیقت انسان در تصویر کمال‌نهایی انسان نیز آن خواهد بود که کمال‌نهایی انسان را در محدوده تنگ زندگی دنیوی و لذات مادی آن خواهد دید؛ چراکه با وجود چنین تلقی‌ای از حقیقت انسان، مسائلی از قبیل سعادت اخروی یا قرب به خداوند متعال برای وی بی‌معنا جلوه خواهند کرد. در نهایت این تلقی از انسان و کمال‌نهایی وی، در تمامی گزاره‌هایی که افعال جزئی انسانی را ارزش‌گذاری می‌کنند، خود را نشان خواهد داد؛ برای مثال، دیگر زهد و بی‌اعتنایی به دنیا و در نتیجه استفاده کمتر از نعمت‌های دنیوی در قاموس چنین اندیشه‌ای، یک ضدارزش خواهد بود؛ در حالی که در چارچوب جهان‌بینی الهی از آنجا که دنیا مقدمه آخرت است، تنها باید به عنوان یک گذرگاه بدان نگریسته، به قدر ضرورت بدان اشتغال ورزید (عبداللهی، ۱۳۹۲، ۶۳).

حاصل آنکه باید‌ها و نبایدهای اخلاقی و ارزشی با چندواسطه، ریشه در نوع جهان‌بینی و بالاخص جهان‌شناسی دارند. در دل جهان‌بینی مادی، تنها اهدافی همچون «لذت مادی»، «سود جمعی»، «قدرت»، «ثروت» و... بیرون می‌آیند و همین اهداف مادی، مبنای باید‌های اخلاقی قرار می‌گیرند. تا اینجا روش شد که چگونه «جهان‌بینی یک آیین و مسلک، به منزله زیرساز و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود» و چگونه «هر نوع خاصی از حکمت عملی مبتنی بر نوع خاصی از حکمت نظری است» و چگونه «"چرا"ی هر ایدئولوژی در جهان‌بینی‌ای که آن ایدئولوژی بر آن استوار است، نهفته است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۲۷-۲۲۹) و چگونه «هدف‌هایی که یک مکتب عرضه می‌دارد و به سوی آنها می‌خواند و راه‌وروش‌هایی که برای وصول به آن هدف‌ها تعیین می‌نماید و «باید»‌ها و «نباید»‌هایی که انشا می‌کند و مسئولیت‌هایی که به وجود می‌آورد و ارزش‌هایی که معتبر می‌شناسد، همه‌وهمه به منزله نتایج لازم و ضروری آن جهان‌بینی است که عرضه

داشته و افکار و اندیشه‌ها را به آن مؤمن ساخته است» (همان، ج ۳، ص ۲۵). از این جهت می‌توان گفت که انتخاب نوع زندگی از سوی انسان‌ها، به نوع برداشت کلی آنها از هستی و جهان، حیات و زندگی و آغاز و انجام امور وابسته است. به تعبیر شهید مطهری انسان از آن جهت که جهان را هیچ‌دره‌یچ می‌داند و عقیده دارد که در جهان هیچ حساب و کتابی نیست، می‌گوید که پس من باید دم غنیمت شمرم و از دم استفاده کنم؛ ولی آن دیگری می‌گوید: نه، چون در جهان حساب و کتاب هست و هیچ چیزی در جهان هدر نمی‌رود و گم نمی‌شود، پس من باید خودم، عائله‌ام و جامعه‌ام را فلان‌گونه تنظیم کنم (همان، ج ۱۵، ص ۵۰۴-۵۰۵).

در سخنان مقام معظم رهبری نیز جهان‌بینی به طور عام (نظام بینشی) که بخشی از آن را جهان‌شناسی (برداشت کلی از جهان) تشکیل می‌دهد، زیربنای ایدئولوژی به شمار آمده است (خامنه‌ای، ۱۳۷۸، ص ۳۳). وی جهان‌بینی را عامل اساسی در شکل‌گیری شخصیت‌ها می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۰۳/۱۸). همچنین به این نکته تصریح می‌کند که اراده‌ها و تصمیم‌گیری‌ها نیز تابع جهان‌بینی‌هاست (همان، ۱۳۷۷/۱۲/۰۴). با لحاظ آنچه در تعریف سبک زندگی گذشت - که سبک زندگی بر مبنای پاره‌ای از تمایلات و... شکل می‌گیرد - می‌توان به چگونگی تأثیر جهان‌شناسی بر سبک زندگی از منظر ایشان پی برد. وی حتی نظام اجتماعی را مبتنی بر جهان‌بینی و ساخته‌شده به شکل آن می‌داند و می‌گوید: آزادی، برابری انسان‌ها، عدل اجتماعی، خودآگاهی افراد جامعه، مبارزه با کژی و زشتی، ترجیح آرمان‌های انسانی بر آرزوهای شخصی، توجه و یاد الهی، نفی سلطه‌های شیطنانی و دیگر اصول اجتماعی نظام اسلامی و نیز اخلاق و رفتار شخصی و تقوای سیاسی و شغلی، همه‌وهمه زاینده آن جهان‌بینی و برداشت کلی از جهان و انسان است (همان، ۱۳۶۶/۰۶/۳۱).

در این میان جهان‌شناسی توحیدی و اسلام با معناکردن زندگی و هستی و با نشان‌دادن راه درست آن، انسان را در فراهم‌آوردن زندگی حقیقتاً سعادت‌مندانه یاری می‌دهد و صراط مستقیم الهی را به او می‌شناساند. همه احکام و دستورهای اسلامی و همه خطوط اصلی در شیوه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی اسلام و همه عبادات و مقررات فردی و جمعی اسلام، اجزای درهم‌تنیده این نسخه زندگی‌بخش و

سعادت آفرین است (همان، ۱۳۷۷/۱۲/۲۸).

همه این سخنان گویای ارتباط وثیق و مبنایی جهان‌شناسی با سبک زندگی است. در یک کلمه می‌توان گفت که فرهنگ زندگی متأثر از تفسیر ما از زندگی است و اینکه هر هدفی را برای زندگی تعیین کنیم، سبک خاصی از زندگی را نیز برخواهیم گزید. در هر صورت ضروری است در پژوهش پیش رو، ناظر به ویژگی‌های کلی جهان از منظر اسلام، تأثیر هر یک از اصول جهان‌شناسی توحیدی را در سبک زندگی، ولو به اختصار و اجمال مرور کنیم و نشان دهیم که جهان‌شناسی چگونه می‌تواند به عنوان مبنا عمل کند و تغییر در این مبنا تغییرات اساسی در روبناها را به دنبال داشته باشد. بر این اساس با نگاهی به ویژگی‌های کلی جهان از منظر اسلام (جهان‌شناسی اسلامی)، تأثیر تک‌تک اصول جهان‌شناسی را در مسائل روبنایی نشان خواهیم داد:

۲. نمود عینی جهان‌شناسی در سبک زندگی

همان‌گونه که اشاره شد، می‌توان تصویر کلی و جزئی از جهان داشت؛ یعنی ویژگی‌های کلی جهان یا بخش‌ها و اجزای خاصی از کل جهان را مورد بحث قرار داد؛ اما از آنجاکه در تعریف ارائه‌شده از جهان‌شناسی بر بینش فلسفی و زیربنایی تأکید شد، در این نوشتار به شناخت و برداشت کلی از جهان بسنده شده است. از نظر اسلام، جهان از ویژگی‌های کلی زیر برخوردار است:

۲-۱. جهان آفریده خداوند

از نظر جهان‌شناسی اسلامی، جهان یک آفریده است و آفریننده و مبدئی به نام خدا دارد و با عنایت و مشیت او نگهداری می‌شود. اگر لحظه‌ای عنایت الهی از جهان گرفته شود، نیست و نابود می‌گردد. به عبارت دیگر جهان، یک قطبی و تک‌محوری است؛ یعنی ماهیت از او بی (انّا لله) و به سوی اوئی (انا الیه راجعون) دارد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۷-۸۹). بر این اساس جهان آغازی دارد و آغازگر آن خداوند است. هم نفسی آغاز از جهان نادرست است و هم اثبات آغاز بدون آغازگر. باور به این اصل بنیادین، تأثیر شگرفی در سبک زندگی ایجاد می‌کند؛ زیرا اگر

جهان یک آفریده است و آفریننده‌ای دارد، پس باید گوش به فرمان او بود و زندگی را طبق فرمان او تنظیم کرد. باید از او به جهت خلق و بسط هستی سپاسگزاری کرد و شاکر بود - شکر عملی به آن است که عابدانه زندگی کنیم و در برابر فرامین الهی فرمان بردار باشیم.

اعتقاد به اینکه هستی خدایی دارد، زندگی را برای انسان معنادار می‌کند و به آن، هدف و جهت می‌بخشد. چنین انسانی خود را تنها و بی‌کس و رها شده در این جهان تلقی نمی‌کند.

اگر نظام هستی، آفریده خداست، بر این اساس انسان‌ها باید مظهر رحمت الهی باشند؛ نه تنها به انسان‌ها بلکه باید به حیوانات و... یعنی همه مخلوقات الهی عشق بورزند. به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست

۲-۲. نظم، هماهنگی و اتقان جهان

از نظر جهان‌شناسی اسلامی، موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یکسو و به طرف یک مرکز تکامل می‌یابند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۷۷-۸۹). به عبارت دیگر در همه عالم وجود - چه در موجودات جاندار و چه در موجودات بی‌جان - یک نظم و حساب و تألیف و هماهنگی بین موجودات هست که تمام عالم به منزله یک پیکر دیده می‌شود. بین اجزا و اعضای این پیکر ارتباط و اتصال و هماهنگی است و نمودار می‌سازد که یک مشیت و یک تدبیر کلی در همه عالم هست که به عالم وحدت و هماهنگی می‌دهد؛ می‌نمایاند که اجزای این عالم به خود واگذاشته نیست که هر جزئی و هر ذره‌ای بدون آنکه هدفی در ضمن این مجموعه و وظیفه‌ای در داخل این دستگاه داشته باشد، کاری انجام دهد؛ بلکه به عکس، وضع عالم و جهان دلالت دارد که هر ذره‌ای و هر جزئی مانند یک پیچ یا مهره یا چرخ یا میله یا لوله‌ای است که در یک کارخانه گذاشته شده، در عین اینکه کاری به تنهایی انجام می‌دهد، کار او با کار سایر اجزای این کارخانه مربوط و وابسته است. به تعبیر دیگر در قرآن مجید آمده است که همه موجودات عالم با همه قوا و نیروهایی که دارند «مسخر» یک مشیت و یک اراده‌اند (همان، ج ۳، ص ۳۷۷) و این خود نشان می‌دهد که جهان ما «یک کانونی» است نه «دو

کانونی» و «چند کانونی» (همان، ج ۲، ص ۹۶).

از نتایج باورمندی به چنین اصلی آن است که رفتارهای فردی و محیط اجتماعی انسان باید از نظم برخوردار باشد؛ زیرا در این صورت است که هماهنگی میان او و دنیای پیرامونش تأمین خواهد شد و به انسان این فرصت را می‌دهد تا بتواند از هر چیزی به نحو شایسته آن استفاده کند. به عبارت دیگر از آنجاکه جهان نظام‌مند است، باید تلاش شود که تمام رفتارها منظم و هماهنگ با نظام تکوین باشد.

پذیرش این مبنای جهان‌شناختی این اقتضا را دارد که بی‌نظمی در رفتارهای انسان - چه در زندگی فردی و چه در رفتارهای اجتماعی - را یک بیماری تلقی کنیم؛ همان‌گونه که برهم‌خوردن نظم زندگی طبیعی انسان را بیماری می‌دانیم.

بر این اساس از آنجاکه ساخت جامعه و بنای نظام اجتماعی از نظم ویژه‌ای که تابع فلسفه خاصی است، سرچشمه می‌گیرد، ضروری است که همه نظامات اجتماعی بر اساس نظمی که در چارچوب جهان‌شناسی توحیدی می‌گنجد (نظمی که جامعه را به توحید و سعادت اخروی می‌رساند)، پایه‌ریزی شوند.

اصل دوم، انسجام عالم خلقت را نتیجه ضروری توحید می‌دانست و جهان را عین ربط به خدا و آیت او. بر اساس این اصل، تمایلات انسان باید در تولید علمی شکل بگیرد که آیات الهی در آفاق و انفس را کشف و وحدت تدبیر، یکپارچگی طبیعت و وحدت خالق آن را نمایان کند و هنری را پدید آورد که کثرت را به وحدت ارجاع دهد و نیز امکانات و فنونی را فراهم کند که در جهت رفع نیازهای مشروع فردی و اجتماعی و اعتلای جامعه اسلامی به کار گرفته شود و در خدمت ارزش‌ها باشد، نه در خدمت حیوانیت و سبّعیّت.

۲-۳. هدف‌داری جهان

از نظر جهان‌شناسی اسلامی، هدف‌های حکیمانه در خلقت جهان و انسان در کار است و این دو به باطل، بازی و عبث آفریده نشده‌اند؛ بلکه نظام هستی بر اساس خیر، رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است (همان، ج ۲، ص ۷۷-۸۹). به عبارت دیگر جهان هدف‌دار است و در درون موجودات، کششی به

سوی هدف کمالی‌شان وجود دارد (همان، ج ۲، ص ۱۵۴). به عبارت دیگر در همه فاعل‌ها و بر همه معلولات و مخلوقات جهان، اصل علیت غائیة حکم‌فرماست (همان، ج ۵، ص ۴۲۰). غایت‌داشتن طبیعت به این معناست که طبیعت در جهت تکامل، بی تفاوت نیست؛ یعنی حوادثی که واقع می‌شود، اگر حادثه‌ای باشد که در جهت کمال انسانی انسان است، طبیعت و عالم مجبور است با آن هماهنگی نشان دهد. اگر در جهت ضد کمال انسانی است، یعنی ضد آن هدفی که خود طبیعت و تاریخ دارد، آن‌گاه جهان عکس‌العمل مخالف نشان می‌دهد؛ مثل این است که می‌گویید ساختمان بدن انسان به گونه‌ای است که اگر غذایی وارد بدن بشود که مجموعاً برای بدن خوب باشد، همه بدن هماهنگی نشان می‌دهد، ولی اگر یک چیز نامناسبی باشد - البته در یک حد معینی - بدن عکس‌العمل مخالف نشان می‌دهد. البته گاهی هرچه هم عکس‌العمل مخالف نشان دهد، او کار خود را می‌کند. آدمی که سم می‌خورد باز هم بدن او عکس‌العمل مخالف نشان می‌دهد، خیلی هم کوشش می‌کند که سم را دفع کند، ولی سم وقتی که زیاد باشد، کار خود را می‌کند و بدن را از بین می‌برد (همان، ج ۱۵، ص ۴۱).

البته از منظر جهان‌شناسی توحیدی، هدف و کمال نهایی همه موجودات، رجوع به حضرت حق است. به بیانی دیگر بر کل جهان، اصل وحدت حاکم است و همه عالم هستی با وجود اختلاف در اجناس، انواع، انگیزه‌ها و تفاوت‌های جغرافیایی و عناصر تشکیل‌دهنده موجودات، به سمت یک مرکز عظیم و عالی که اصل و مظهر وحدت و یکتایی است، توجه دارند: «کلّ الینا راجعون» (انبیاء: ۹۳) و به سوی او حرکت می‌کنند: «الی‌الله المصیر» (آل عمران: ۲۸) و مانند کاروانی به طرف یک مقصد، ره می‌پویند و مثل رودخانه و شطّ جاری به طرف یک نقطه حرکت می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۰۷/۱۸).

از نتایج این اصل آن است که انسان‌ها و جوامع، باید برنامه‌ها و رفتارهای خود را در همه حوزه‌ها، هماهنگ با مسیر طبیعی عالم وجود تنظیم کنند. در حوزه اخلاق و تربیت، سعادت هر انسانی در شناخت مقصد هستی و انطباق رفتار اختیاری خود با آن است و بدبختی و روسیاهی هر انسان نیز در آن است که این

مقصد را نشناسد و رفتار فردی و احساسات و عمل کرد او، در جهت این حرکت عمومی، یکسان و جهان‌شمول قرار نگیرد؛ زیرا برای انسانی که در مسیر آب رودخانه - نه برخلاف آن - شنا می‌کند، زندگی راحت می‌شود، روح آسایش پیدا می‌کند، امنیت بر تمام وجود او سایه می‌اندازد و از درگیری‌ها، اختلافات، حسدها، بغض‌ها و کینه‌ها در درون انسان و جامعه خبری باقی نمی‌ماند و بالاخره بهشتی در اطراف انسان به وجود می‌آید که از همسانی و همرنگی احساسات و خواست و اراده انسان با مسیر طبیعی عالم وجود، شکل گرفته است. این، همان زندگی توصیه‌شده به وسیله پیامبران الهی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۵/۰۷/۱۸).

در حوزه عبادی نیز آنکه در جهان‌شناسی خود، وحدت را در سطح عالم، جاری و ساری می‌داند، به انطباق درون انسان و متن جامعه با آن وحدت عقیده و در جهت تحقق آن تلاش می‌کند و اطاعت از خداوند را وظیفه خود می‌داند؛ زیرا اطاعت بشر به معنای هماهنگ‌شدن او با حرکت کلی عالم است که دعوت و امر الهی را اجابت کرده، بر اساس قوانینی که خدای متعال در آفرینش مقرر کرده است، در حرکت است. به عبارت دیگر انسان اگر طبق قوانین و وظایف شرعی و دینی که دین به او آموخته است عمل کند، هماهنگ با این حرکت آفرینش حرکت کرده، لذا پیشرفت‌ش آسان‌تر است، تعارض و تصادم و اصطکاکش با عالم کمتر است و به سعادت و صلاح و فلاح خود و دنیا هم نزدیک‌تر است (همان، ۱۳۸۹/۸/۴).

در بُعد رفتارهای سیاسی نیز توجه به این نکته اهمیت دارد که تمام اجزای جامعه توحیدی به مبدأ هستی و سلطان عالم وجود متصل بوده، از او مدد می‌گیرند؛ لذا با یکدیگر خویشاوند و مرتبط‌اند. اجزای چنین جامعه‌ای از درون به یکدیگر متصل و در بیرون، اجزای موافق را جذب و مخالفان خود را دفع می‌کند. این امر لازمه ولایت و توحید در جامعه اسلامی است که در تمام شئون فردی و اجتماعی تأثیر گذاشته، آن را به صورت یک جامعه هماهنگ و متحد در حرکت و عمل مبدل می‌سازد (همان، ۱۳۶۸/۰۹/۲۹).

۲-۴. حاکمیت نظام علی و معلولی بر جهان

از نظر جهان‌شناسی اسلامی، عالم بر اساس نظام اسباب و مسببات اداره می‌شود. اصطلاح فلسفی «نظام جهان» و «قانون اسباب» که در زبان دین به «سنت الهی» تعبیر شده است، می‌گوید هر نتیجه‌ای را از مقدمه و سبب مخصوص خود باید جست‌وجو کرد و از هر سبب، تنها مسبب مخصوص خود آن را باید انتظار داشت (همان، ج ۱، صص ۱۳۵-۱۳۸ و ۵۳۱ و ج ۲، ص ۸۷). این نظام به نظام طولی و عرضی تقسیم می‌شود. نظام طولی ترتیب موجودات را از لحاظ فاعلیت و خالقیت و ایجاد معین می‌کند. نظام عرضی که بر خصوص جهان طبیعت حاکم است، شرایط مادی و اعدادی به وجود آمدن یک پدیده را تعیین می‌کند. به موجب این نظام، تاریخ جهان وضع قطعی و مشخصی پیدا می‌کند، هر حادثه در مکان و زمان خاصی پدید می‌آید و هر زمان خاص و مکان خاص، ظرف حوادث معینی می‌گردد... هیچ حادثه‌ای در جهان، «منفرد» و «مستقل» از سایر حوادث نیست، همه بخش‌های جهان با یکدیگر متصل و مرتبط است. این اتصال و ارتباط، همه اجزای جهان را دربر می‌گیرد و یک پیوستگی عمومی و همه‌جانبه را به وجود می‌آورد. اصل وابستگی اشیا به یکدیگر و به عبارت دیگر، اصل وحدت واقعی جهان - وحدت اندام‌واری - اصلی است که حکمت الهی تکیه فراوان بر آن دارد. اصل وابستگی اشیا در حکمت الهی مفهوم جدی‌تری پیدا می‌کند و آن، مفهوم «تجزیه‌ناپذیری» جهان است (همان، ج ۱، ص ۱۳۲ و ج ۲، ص ۱۳۶).

انکار این اصل، نه تنها تعمیم نتیجه تجربه‌های علمی را غیرممکن می‌کند، بلکه موجب می‌شود که در مورد چیزی که همه جوانب آن آزموده شده است، در همان حدودی که آزموده‌ایم نیز نتوانیم اطلاعی به دست آوریم (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۵۳۱). باور به این اصل، آثار فراوانی را در ایجاد سبک زندگی پویا به دنبال دارد. از جمله اینکه:

۱-۲-۴. توجه به کار و تلاش

شکی نیست که تنوع جهان‌شناسی‌ها با اثرگذاری در طرز عمل موجب می‌شود که

برخی از جهان‌شناسی‌ها الهام‌بخش عمل، فعالیت، مبارزه و سخت‌کوشی باشند و بعضی دیگر، الهام‌بخش سکون، رکود و جمود.

برخی با استناد به مفاهیمی مانند قضا و قدر و حتمیت وقایع جهان، جهان‌بینی اسلام را منشأ جمود و رکود در میان پیروانش دانسته‌اند،* اما فهم دقیق و توجه به همه مفاهیمی که اسلام عرضه کرده است، نه تنها بی‌پایه بودن ادعای مزبور را اثبات می‌کند، بلکه جهان‌شناسی اسلام را عاملی در جهت پیشرفت و پویایی می‌داند.

اگر عالم بر اساس نظام اسباب و مسببات اداره می‌شود و از سنت‌های الهی آن است که آبادانی دنیا و طبیعت و همچنین سعادت‌مندی در آخرت در گرو کار و تلاش است، بر هر انسانی - چه در موضع یک فرد، چه در موضع یک جمع (حکومت یا قدرت) - لازم است سبکی از زندگی را برگزیند که بر محور کار و تلاش می‌چرخد و تبلی، بی‌عملی و بی‌تعهدی در آن، جایگاهی ندارد؛ زیرا بدون حصول و فراهم کردن اسباب، انتظار تحقق چیزی بی‌جا خواهد بود.

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

البته همان‌گونه که بیان خواهد شد در این مسیر، استمداد از دعا و عوامل غیبی را نباید فراموش کرد.

۲-۴-۲. روی آوردن به تحقیقات علمی

از آنجاکه فلسفه وجودی و وظیفه اصلی بشر، حاکمیت بر زمین است و از سویی دیگر بر تمام اجزای عالم قانون حکم فرماست، حاکمیت بشر بر زمین محقق نمی‌شود، مگر زمانی که قوانین زمین - یعنی قوانین آب و باد و هوا - شناخته شود. شناخت این قوانین با علم میسر است. از این جهت استقرار «روح علمی» در همه سطوح جامعه، هدف بسیار مهمی است که با این مبنای دینی (وجود قوانین، نظم در آفرینش) می‌توان به آن دست یافت و آثار متعدد آن را مشاهده کرد. گسترش روح علمی، به استفاده از روش‌های علمی، تولید علم و در نهایت بهبود زندگی فردی و اجتماعی می‌انجامد.

* از جمله افرادی که به این اشکال پاسخ گفته‌اند، گوستاولوبون است (ر. ک: مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۳، ص ۵۵۰).

تولید علم به طور طبیعی عزت نفس و اعتماد به نفس را در ملت پدید می‌آورد و از این طریق بسیاری از مشکلات وی را حل خواهد کرد. بر این اساس از نتایج باورمندی به جهان‌شناسی توحیدی، «علم‌گرایی» است و این، یعنی سبکی از زندگی که تحقیقات علمی در آن جایگاه ویژه‌ای دارد.

۵-۲. سنت‌های الهی در جهان

در جهان‌شناسی توحیدی، سنت الهی که به صورت قانون و اصل کلی در جهان جریان دارد، قطعی است و تبدیل و تغییر در آن راه ندارد (ر.ک. احزاب: ۶۲/فتح: ۲۳/فاطر: ۴۳)؛ یعنی این‌گونه نیست که قانونی نسخ شود و قانونی دیگر جای آن را بگیرد یا در یک قانون قراردادی، تبصره‌ای اضافه شود و یا بخشی از آن لغو گردد و تغییراتی در آن داده شود، بدون آنکه اصل قانون لغو شود (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۵)؛ چراکه قانون آفرینش، قرارداد و اعتبار نیست، بلکه از چگونگی هستی اشیا انتزاع شده است و از آنجاکه هستی درجاتی دارد و هر درجه آن، موقعیت ثابت و مشخصی دارد، تصور ندارد که علتی موقعیت خاص خود را به دیگری بسپارد و یا معلولی از جای خود نقل مکان کند. به همین دلیل، تبدیل و تغییر برای آن نیز محال است (همان، ج ۱، ص ۱۳۸).

در این جهان‌شناسی، مفاهیمی مانند دعا و صدقه و... نیز خارج از این نظام ارزیابی نمی‌گردند و اسبابی در طول اسباب مادی به شمار می‌آیند. معجزه‌ها و کارهای خارق‌العاده نیز نقض سنت خدا نیست؛ بلکه تنها جریان سنتی دیگر در موردی است که شرایط تغییر کرده است (همان، ج ۱، صص ۱۳۸-۱۴۷ و ۳۸۰-۴۰۰).
از جمله سنت‌های قطعی، موارد زیر است:

۱. انسان و عالم طبیعت در یکدیگر اثر می‌گذارند. از منظر جهان‌شناسی اسلامی، انسان در شکوفایی عالم ماده نقش بسزایی دارد. گستره این اثرگذاری تا آنجاست که به تعبیر شهید مطهری اگر مردم زمین صالح باشند، یعنی اگر در مسیر خدای خلقت و در مسیر کمال خلقت قرار بگیرند، اصلاً وضع زمین و آسمان، منطقه، جو و همه چیز عوض می‌شود. دیگر زلزله، خرابی و طغیان سیلی در عالم نخواهد بود، نعمتی که زمین

در دل خودش مکتوم کرده باشد، نخواهد بود؛ یعنی یک توافق کلی پیدا می‌شود. نوح گفت: همانا تقوا و ایمان و اطاعت من - این سه چیز - را داشته باشید (اطاعت من یعنی همان اطاعت دستورهای خدا) «يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا»، بعد می‌بینید اصلاً خدا از آسمان برای شما باران می‌فرستد. چه بارانی! «يُمِدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ» ثروت شما و فرزندان و نسل شما را اضافه می‌کند. نگفت به قیمت ایمان و تقوا و اطاعت امر پیغمبر باید از مال و فرزندان و از زراعت و کشتان صرف‌نظر کنید؛ بلکه، بر عکس، گفت: «وَ يَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا» آن وقت می‌بینید که چقدر بر باغستان‌های شما افزوده شود، چقدر نهرها برای شما جاری بشود! (همان، ج ۲۷، ص ۷۶۳).

این تأثیر یکسویه نیست و از سوی دیگر، عالم ماده نیز بر انسان تأثیر بسزایی دارد. به بیان شهید مطهری جهان و طبیعت گاه‌واره تکامل انسان است که در جهت تکامل، بی‌تفاوت نیست و با حوادثی که در جهت کمال انسانی انسان است، هماهنگی نشان می‌دهد و با آنچه در جهت ضد کمال انسانی است، عکس‌العمل مخالف نشان می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۷ و ج ۱۵، ص ۴۱).

بنابراین انسان و عالم طبیعت در یکدیگر اثر می‌گذارند و پیشرفت‌های شگفت‌آوری را به وجود می‌آورند. از یکسو، انسان در شکوفایی عالم ماده و جهان طبیعت نقش بسزایی دارد و از سوی دیگر، سیر تعالی و تکاملی انسان، با استفاده از استعداد‌های ماده و همراه با شکوفایی عالم ماده و طبیعت است (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲). اگر شکوفایی انسان، همراه با شکوفایی عالم ماده و طبیعت است، برای تعالی انسان در همه ابعاد آن (تعالی علمی، فکری، روحی و اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) باید تلاش و برنامه‌ریزی کرد.

۲. جریان عالم، به سمت حاکمیت حق و به سمت صلاح است و قطعاً نهایت این عالم، نهایت غلبه صلاح بر فساد و قوای خیر بر قوای شر است. این مسئله ممکن است دیرتر تحقق پذیرد، اما تحقق آن، قطعی است. همه انبیا و اولیا آمده‌اند تا انسان را به این بزرگراه اصلی سوق دهند که وقتی وارد آن شد، بدون هیچ‌گونه مانعی تمام استعدادهایش بروز کند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۰۰ / خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۰۹/۱۲).

البته سرنوشت و سرانجام قطعی بشر نباید موجب گردد که نقش تعیین‌کننده اراده

انسان‌ها و مجاهدت‌ها نادیده گرفته شود؛ زیرا اولاً سنت‌های حاکم بر سرنوشت‌ها در حقیقت یک سلسله عکس‌العمل‌ها و واکنش‌ها در برابر عمل‌ها و کنش‌هاست. عمل‌های معین اجتماعی عکس‌العمل‌های معین به دنبال خود دارد؛ از این‌رو مردم می‌توانند با استفاده از سنن جاریه الهیه در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد گردانند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۴، ص ۴۱۰). ثانیاً اینکه گفته می‌شود سرنوشت قطعی است، به این معناست که اگر هم گروهی به دستورات الهی عمل نکنند، دیگران به آن عمل می‌کنند و هدف الهی محقق خواهد شد؛ اما زمان و مردمی که سعادت بردن این گوی را از این میدان داشته باشند، قطعی نیست و به اراده انسان‌ها بستگی دارد (ترخان، ۱۳۸۸، ص ۲۶۶-۲۶۷). افزون بر این انسان‌ها می‌توانند در تحقق زودتر آن هدف قطعی، نقش داشته باشند.

از آثار چنین برداشتی از جهان، برچیده‌شدن بساط ناامیدی از انسان است. یأس و ناامیدی بدترین بلائی است که دامگیر یک نسل یا یک ملت می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۰۶/۰۸). اگر ملت یا شخصی بگوید: «این چه فایده دارد؟ ما که نمی‌توانیم، چرا بی‌خود تلاش کنیم؟» یقیناً آن‌کار، نخواهد شد. یأس موجب می‌شود که برخی وارد میدان نشوند (همان، ۱۳۷۱/۰۵/۲۶). اینجاست که باور به سنت‌های گفته‌شده و اصول دیگر جهان‌شناسی توحیدی خودنمایی می‌کند و نقش خود را در سبک زندگی به منصه ظهور می‌رساند؛ زیرا بر اساس نگاه توحیدی، جهان، مجموعه‌ای نظام‌مند و قانون‌مدار و زندگی انسان کاملاً هدفدار است. جریان عمومی عالم به سمت حاکمیت حق و به سمت صلاح است - اگرچه تحقق صددرصدی آن در زمان ولی‌عصر ارواح‌نفاذ است - در صورتی که انسان مجاهدت کند و در مسیر حرکت عمومی عالم باشد، یقیناً پیروزی در انتظار اوست. با این نگاه، جهان زیبا و معنادار خواهد شد و یأس، سرخوردگی و افسردگی رخت برمی‌بندد.

این ویژگی در سبک زندگی اسلامی می‌تواند از آثار باورمندی به عالم آخرت نیز تلقی و بر عمق آن افزوده شود؛ زیرا باور به اینکه برای هر حرکت و تلاشی اجر و پاداشی از طرف خداوند در نظر گرفته شده است، یأس و ناامیدی را از چهره زندگی یک انسان مسلمان بر می‌چیند و او را به کار، تلاش و مجاهدت ترغیب می‌کند. بله،

یأس در انتظار کسانی است که نگاهشان به هستی، در لذت و سود شخصی و دنیوی خلاصه می‌شود و به این‌گونه اهداف دست پیدا نمی‌کنند.

۶-۲. احسن بودن نظام جهان

بر اساس جهان‌شناسی توحیدی، نظام خلقت، نظام احسن است؛ یعنی در میان آنچه فرض می‌شود و ممکن است و در میان همهٔ وجوهی که فرض آنها امکان دارد، نظام موجود، احسن نظام‌هاست؛ منتها وجود شرور، بدی‌ها، شیطان و نفس اماره سبب شده است که برخی در حکمت بالغه و نظام احسن خدشه کنند و بگویند اگر جهان با حکمت بالغه الهی اداره می‌شد و نظام موجود، نظام احسن بود، اموری که لغو و بیهوده و یا زیان‌آورند، در جهان وجود نمی‌داشت.

به این اشکال، پاسخ‌هایی داده شده است؛ از جمله اینکه آنچه «شر» و «بدی» نامیده می‌شود، از نظر جزئی و به لحاظ شیء خاص است؛ اما با مقیاس وسیع‌تر و بزرگ‌تر خیر و خوبی است، نه شر و بدی. بدی‌ها در نظام عالم و در کمال موجودات نقش مهم و مؤثری دارند (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۹۳۰-۹۳۲ و ج ۲۷، ص ۴۸۸)؛ مثلاً می‌توان دربارهٔ سیل و زلزله گفت که این دو به خودی خود بلا نیستند؛ می‌توانند بلا یا رحمت باشند. اگر مردم و مسئولان کشور از این حوادث درس بگیرند و آن را وسیله‌ای برای شناختن راه‌های سازندگی قرار دهند، اگر مردم زیان‌دیده برای جبران ضایعات، تحرک بیشتری نشان دهند - خود این تحرک امر مهمی است - و مردم سایر نقاط کشور به آنها یاری برسانند و به آنان اظهار برادری و اظهار محبت کنند، حقیقتاً چنین سیل و زلزله‌ای بلا، مصیبت و خسارت نیست و از این جهت، یک امتحان الهی و رحمت تلقی می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱۲/۰۷).

دگرگونی در روش زندگی از نتایج باورمندی به این اصل جهان‌شناختی است؛ زیرا از سویی، دنیا باشگاه تربیت انسان‌ها تلقی می‌شود که خدای متعال در آن به لطف و عنایت خود مصائب و دشواری‌هایی را قرار داده است تا جان وی را برای حضور در سرای دیگر ورزیده و توانا گرداند؛ از این‌رو به رخوت و سستی دچار نمی‌شود، از دشواری‌های زندگی گلایه نخواهد کرد و بلا و مصیبت را به‌سادگی و شیرینی تحمل

می‌کند. از سوی دیگر، از آنجاکه شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌ها را در گرو مواجهه با مشکلات می‌داند، از آنها هراسی به خود راه نمی‌دهد و تلاش مضاعفی را در جهت کنترل و جبران (دفع و رفع) خسارت سامان می‌دهد.

۲-۷. باور به جهان غیب و عالم آخرت

از نظر جهان‌شناسی اسلامی، عالم مراتبی دارد و به جهان مادی و طبیعت محدود نمی‌شود. ماورای عالم ملک، عالم ملکوت و معنا قرار دارد. از این عوالم به عالم طبیعت، عالم مثال و عالم عقل نیز تعبیر شده است که مرحله آغاز (عوالم قبل از نشئه دنیا = عوالم در قوس نزول) و عود و بازگشت (عوالم بعد از نشئه دنیا = عوالم در قوس صعود) را شامل می‌شوند (برای آگاهی از وجوه مشترک و امتیاز عالم مثال و عقل پیش از نشئه دنیا و بعد از آن، ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۲۵-۳۳).

۱. به لحاظ قوس نزول، جهان‌شناسی توحیدی به ظواهر طبیعت اکتفا نکرده، غیب جهان را نادیده نمی‌انگارد.* در این جهان‌شناسی علل مادی خود به علل غیرمادی وابسته‌اند؛ یعنی بدون علل غیرمادی که در طول علل مادی قرار دارند، وجودی برای علل مادی متصور نیست و بدون شناخت آن دو نمی‌توان به فهم کامل طبیعت، نائل شد؛ یعنی کنارگذاشتن علل غیرمادی و تکیه بر علل مادی بسیاری از سؤالات را بدون جواب می‌گذارد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۳۷-۳۴۴ و ج ۱۱، ص ۱۶۶). از سوی دیگر، جهان‌شناسی علمی نیز ناتوان از اثبات چنین مدعایی است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۲۷۷ و ۲۸۰)؛ زیرا علم از دو سو به ندانستن می‌رسد؛ یعنی علم در حقیقت دانسته‌های ماست میان دو ندانستن: نه می‌داند جهان از کجا آمده و نه می‌داند جهان به کجا می‌رود. پوزیتیویست‌های منطقی و بیش از آنها کانت به ما نشان داده‌اند که این پرسش‌ها (جهان از کجا آمده است و به کجا می‌رود؟) اصلاً از نوع پرسش‌های علمی نیستند (همان، ج ۶، ص ۲۲۵-۳۲۶)؛ اما جهان‌شناسی توحیدی می‌تواند به پرسش‌های مطرح‌شده پاسخی در خور و شایسته گوید.

* قرآن افرادی را این‌گونه مورد نکوهش قرار می‌دهد: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ غَافِلُونَ» (روم: ۷).

با آگاهی از ناتوانی علم از تحلیل و تفسیر جهان و شناخت اصول جهان‌شناسی توحیدی، مانند وجود عالمی ماورای طبیعت و ماده، غایت‌مندی جهان و... می‌توان عدم اعتقاد به غیب و اتکا به محاسبات مادی و علم سکولار را از عوامل بدبختی مادی‌گرایان و بسیاری از غیرمادی‌گراهای غافل دانست؛ زیرا در این محاسبات اگر همه جوانب مادی هم ملاحظه شود، درصدی از محاسبات، آن‌گونه که در حادثه طبس به وقوع پیوست، به خطا می‌انجامد.

بر این اساس اگر ورای این محاسبات معمولی، دستگاه معقول و قانونمندی وجود دارد که غیب است، باید با عمل به تکلیف و حرکت، طبق رضای الهی، در کنار محاسبات علمی، محاسبه دیگری را که از آموزه‌های شرعی برمی‌خیزد، در زندگی خود لحاظ کرد.

۲. از منظر جهان‌شناسی اسلام، در مرحله عود و بازگشت، نشئه جدید و مرحله‌ای تازه‌ای در پیش روی انسان‌ها قرار دارد که با مرگ آغاز می‌شود. مرگ نه پایان زندگی، بلکه دروازه ابدیت و سرآغاز آن است. مرگ از جوی جستن و رفتن به یک مرحله دیگری است (همان، ج ۲، ص ۵۱۵ و ج ۱، ص ۲۰۴).

در این نگاه، دنیا مدرسه و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل اوست؛ تجارت‌خانه اولیای خدا، کشتزار آخرت، مقدمه و گذرگاه آن و محل آماده شدن، تمرین کردن و جمع‌آوری توشه است (همان، ج ۱، ص ۲۰۴-۲۰۵ و ج ۱۶، ص ۵۵۵ و ج ۲۳، ص ۲۲۰-۲۲۱). قیامت ظرف تجسم رفتار ظالمانه یا عادلانه انسان‌هاست؛ بعد از مرگ محاسبه و مؤاخذه الهی در کار است.

اعتقاد به تداوم حیات بعد از مرگ و اینکه آن طرف مرز مرگ، محاسبه و مؤاخذه الهی، ابدیت و سرنوشت حقیقی است، آثار فراوانی در انتخاب سبک زندگی دارد که در این مختصر به برخی اشاره می‌شود:

۱-۷-۲. تأثیر باور به معاد در تصمیم‌گیری‌ها

افراد و نظام‌هایی که به خدا و قیامت اعتقاد دارند، افزون بر چشم‌های حسابگر و حسابرس دنیایی، آنجا که دیگران نمی‌فهمند و تشخیص نمی‌دهند، به ناظر دیگری

معتقدند؛ در تصمیم‌گیری‌ها و اقدام‌ها، تنظیم روابط زندگی و اداره جامعه به گونه دیگر عمل می‌کنند و تمایلات حیوانی را مبنای تصمیم‌گیری قرار نمی‌دهند. روشن است که چنین باوری، کارایی یک فرد و نظام را بالا می‌برد و به کاهش هزینه‌های مراقبت و نظارت می‌انجامد.

۲-۷-۲. معاد و تأثیر بر رفتارها اقتصادی

در جامعه‌ای که باور به آخرت وجود دارد، اصالت لذت حاکم نیست. همان‌گونه که همجنس‌بازی از آن‌رو که لذت‌آور است! مباح شمرده نمی‌شود، همه پدیده‌ها با پول محک زده و اندازه‌گیری نمی‌شوند. لذا اگر در موردی سود دنیوی - چه سود مالی، چه سود قدرت و مقام و محبوبیت و... - در جهت هدف‌های اخروی قرار نگرفت و ارتکاب گناهی را به دنبال داشت، جنبه اخروی ترجیح داده شده، سود دنیوی بی‌ارزش انگاشته می‌شود و با صرف نظر کردن از آن، به ارتکاب گناه مبادرت نمی‌ورزد.

با این نگاه، افزایش درآمد سرانه به افزایش مصرف نخواهد انجامید. بر این اساس نظریه تابع مصرف که می‌گوید: هرچه درآمد سرانه افزایش یابد، مصرف نیز افزایش می‌یابد (میرمعزی، ۱۳۸۴، ص ۳۳-۵۶/ تفضلی، ۱۳۷۶، ص ۸۵)، فرمولی خواهد بود برای جامعه و انسان لذت‌طلب و سودمحور که فقط به دنبال لذت و سود بیشتر دنیوی است؛ ولی انسانی که به آخرت ایمان دارد، اهل ایثار است، اسراف را حرام می‌داند، به زکات و انفاق پایبند است، از تجمل و رفاه‌زدگی به دور است و با آنکه ممکن است سرمایه‌های کلانی را در اختیار داشته باشد، مقدار مصرفش از آن سرمایه و درآمد را به اندازه مردم متوسط جامعه تقلیل می‌دهد.

جامعه‌ای که در آن اعتقاد به معاد و قیامت رسوخ کرده است، نرخ پرداخت مالیات، افزایش و مفاسد اقتصادی کاهش می‌یابد. همچنین امنیت سرمایه‌گذاری و مشارکت مردم در کارهای عام‌المنفعه و خیریه افزایش می‌یابد (هادوی تهرانی، ۱۳۸۹، ص ۳۷-۴۳)؛ یعنی بر اساس آموزه‌های دینی، پرداختن مالیات، دزدی از مردم تلقی می‌شود و باور به معاد باعث خواهد شد تا تلاشی برای فرار مالیاتی صورت نگیرد. همچنین باور به قیامت باعث کاهش مفاسد اقتصادی مانند ربا، اختلاس، رشوه و...

خواهد شد. با کاهش مفاسد اقتصادی، مالکیت‌ها محترم شمرده می‌شود و این مسئله امنیت سرمایه‌گذاری را به دنبال دارد. افزون بر این، مشارکت مردمی در کارهای عام‌المنفعه و خیریه به دلیل عدم دل‌بستگی به دنیا که یکی از آثار اعتقاد به آخرت است، افزایش می‌یابد و پیشرفت اقتصادی حاصل می‌شود.

۲-۷-۳. عدالت‌ورزی در گرو اعتقاد به مبدأ و معاد

ظلم و بی‌عدالتی منشأ همهٔ بدبختی‌هایی است که در جوامع مختلف مشاهده می‌شود. اگر در گوشه‌ای از عالم، کودکان از بی‌غذایی جان خود را از دست می‌دهند، ظاهر قضیه این است که به دلیل نیامدن باران، خشکسالی شده است؛ اما باطن قضیه، بی‌عدالتی است. در اثر بی‌عدالتی، انسانیت دچار این بیماری‌ها و دردهاست. اگر عدالت از نسل‌های گذشته بر آن جامعه و محیط زندگی بشر حکم‌فرما بود، انسان می‌توانست در سایهٔ استقرار عدالت، محیط زندگی خود را طوری بسازد که برای او قابل زیست باشد و فرزند او به آن فلاکت نیفتد و زندگی، این قدر زشت و دردآور نشود (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۰۹/۲۹). از این‌رو ادیان الهی در نگاه به مبدأ خلقت هستی، در مسیر حرکت تاریخی ملت‌ها* و در تبیین پایان این مسیر یعنی معاد، همواره بر عنصر «عدالت» تأکید کرده‌اند (همان، ۱۳۹۰/۰۲/۲۷).

باور به این مسئله که رفتار ظالمانه یا عادلانهٔ انسان در قیامت مجسم می‌شود و اینکه در دنیا نیز آثار وضعی بسیاری را در پی خواهد داشت، طبعاً انسان را به عدالت‌ورزی نزدیک می‌کند. علت اینکه بعضی از طرح‌های قشنگ غربی در باب عدالت مطلقاً در عمل تحقق پیدا نمی‌کند، این است که از چنین پشتوانهٔ اعتقادی برخوردار نیست.

۲-۷-۴. معاد و مدل زندگی گوارا

انسان باورمند به معاد و محاسبهٔ اخروی بر این اعتقاد است که اگرچه می‌توان بر

* یعنی یقیناً دورانی خواهد آمد که دوران عدل خواهد بود. در دعای بعد از زیارت شریف آل‌یاسین آمده است: «یملأ الله به الأرض قسطاً و عدلاً».

بسیاری از مشکلات فائق آمد، اما نمی‌توان در دنیا بهشت شدادی برپا کرد و همه آنچه را در بیرون زمین و پس از حیات دنیوی به دست می‌آید، در همین دنیا پدید آورد. آرمان چنین انسانی زندگی در زمین برای رسیدن به آسمان است. وی آبادانی دنیا را اگرچه هدفی در زندگی به شمار می‌آورد، اما هدف میانی تلقی می‌کند که خود معبری برای وصول به مقصد نهایی است. هدف نهایی آن است که انسان‌ها در زندگی دنیوی از معیشت شایسته و مناسب، از آسودگی و امنیت خاطر از آزادی فکر و اندیشه برخوردار باشند و از این طریق به سمت تعالی و فتوح معنوی حرکت کنند؛ لذا اخلاق و معنویت قربانی پیشرفت مادی نمی‌شود (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۰، ص ۵۵۵-۵۵۶ و ج ۲۳، ص ۲۲۰-۲۲۵ و ج ۲، صص ۲۶۹-۲۷۰ و ۲۸۵ و ج ۴، ص ۵۷۸-۵۷۹ و ج ۱۶، ص ۵۸۳-۵۹۰/خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۶/۳۰ و ۱۳۷۹/۰۹/۱۲ و ۱۳۷۲/۱۲/۱۳ و ۱۳۶۹/۰۸/۰۲). بسط چنین باوری به بدنه زندگی، موجب منطقی‌شدن تحمل همه دشواری‌ها و ترویج ایثار و از خودگذشتگی است و الگویی از زندگی را در اختیار بشر قرار می‌دهد که در قرآن از آن به «حیات طیبه» تعبیر شده است.* «حیات طیبه» که به معنای «زندگی گوارا» است دنیا و آخرت، ماده و معنا و به تعبیر دیگر، رفاه مادی را توأمان با عدالت، معنویت و اخلاق در خود جای داده است.

به هر حال برای دستیابی به چنین زندگی‌ای باید هوای نفس زیر پا گذاشته شود و بی‌گمان نقش اعتقاد به معاد و اینکه هیچ‌یک از گفته‌ها و رفتارها فانی نمی‌شود، بلکه همه موجود است، سرنوشت‌ساز خواهد بود. تحقق چنین زندگی‌ای تنها در گرو نگاه متعادلی است که جهان‌شناسی اسلامی به بشریت ارزانی داشته است. از سویی او را به تلاش در جهت آبادانی دنیا و بی‌اعتنایی به استفاده از مواهب حیات در زندگی شخصی فرا می‌خواند و از سوی دیگر، فراموشی از آخرت را از گناهان به شمار می‌آورد. بر این اساس می‌توان دستیابی به پیشرفت حقیقی و همه‌جانبه و تمدنی عمیق و ریشه‌دار را از آثار باور به جهان‌شناسی توحیدی دانست.

* نحل: ۹۷: «مَنْ عَمِلْ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً».

نتیجه گیری

۱. جهان‌شناسی می‌تواند برداشت جزئی یا کلی از جهان باشد. از میان گونه‌های مختلف جهان‌شناسی، بینش فلسفی بر اساس نگاه اسلام به جهان مورد توجه این نوشتار است.
۲. جهان از ویژگی‌های کلی ماهیت از اویی و به سوی اویی، زیبایی، هماهنگی، اتقان، نظم، حاکمیت نظام علیّ و معلولی، جریان سنت‌های قطعی و خیربودن شرور در مقیاس کلی و اصالت عالم آخرت برخوردار است.
۳. این عناصر بینشی در حوزه جهان از سویی، باهم و از سوی دیگر، با نظام‌های بینشی دیگر مثل خداشناسی، انسان‌شناسی، ولایت‌شناسی، جامعه‌شناسی سازگار و در ارتباط‌اند و همگی به مثابه یک سیستم هماهنگ در راستای تحقق کمال و قرب الی‌الله مورد لحاظ قرار می‌گیرند. در نظام بینشی کلان، توحید پایه و اصل است که تفسیر انسان، جامعه و جهان بر اساس آن صورت می‌پذیرد.
۴. باور به عناصری غیر از آنچه در این نوشتار به آن اشاره شد، می‌تواند نظام‌های ارزشی و کنشی متفاوتی را به بار آورد که در آنها محور سود مادی و پیشرفت دنیایی است. به روح علمی توجه ویژه‌ای نمی‌شود. یأس و ناامیدی بر آن حکم فرماست، عدالت در آن ارزش کلیدی به شمار نمی‌آید و... و این، یعنی سبکی از زندگی که متفاوت است با آنچه اسلام به دنبال تحقق آن است.
۵. با تحلیل عناصر کلی جهان‌شناسی اسلام و لحاظ آثار آن در سبک زندگی، به مدلی از سبک زندگی می‌رسیم که از آن به زندگی گوارا تعبیر شده است. این مدل دو ضلع دنیا و آخرت را دربر می‌گیرد و خواستار پیشرفت در هر دو زمینه است. پیشرفت در بعد نرم افزاری تمدن، یعنی سبک زندگی به معنای پیمودن منازل قوس صعود و حرکت اختیاری در درجاتی (از مبدأ تا جهان طبیعت) است که در قوس نزول آنها را به اجبار پیموده‌ایم، یا پی‌ریزی زندگی بر اساس عالم تشریح است که به هماهنگی با عالم تکوین می‌انجامد. البته در جای خود به اثبات رسیده است که طراحی عالم تشریح (بایدها و نبایدها) منطبق با عالم تکوین (هست‌ها و نیست‌ها) بوده است.
۶. در یک جمع‌بندی کلی، عناصر موجود در این مدل را که از اصول جهان‌شناختی برمی‌خیزند، می‌توان در هر چهار بعد و ضلع زندگی: الف) ارتباط با مبدأ (خدا و

جهان غیب؛ ب) خود؛ ج) دیگران؛ د) طبیعت، به نظاره نشست.

برخی از این اصول مانند اصل اول و سوم و هفتم، عناصری مانند اطاعت‌پذیری، سپاسگزاری از خداوند، حرکت در راستای هدف نهایی عالم و لحاظ کردن عالم غیب در محاسبات را موجب می‌شوند که به بعد اول مربوط‌اند. روشن است که تصحیح این ارتباط به سامان یافتن ارتباطات سه‌گانه دیگر نیز می‌انجامد و مسائلی نظیر خانواده، ازدواج و طلاق، انتخاب محل سکونت و نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، اشتغال زنان، تفریحات و گذران اوقات فراغت و دوری از قماربازی، شراب‌خواری، کسب‌وکار و انتخاب شغل و رفتارهای فردی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. از برخی اصول دیگر ارزش‌هایی مانند نظم، کار و تلاش در امور دنیایی و آخرتی، عدالت، تعاون و همکاری و وحدت، تحمل سختی‌ها و برچیده شدن یأس و ناامیدی استنتاج می‌شود که به یک یا دو یا سه یا همه ابعاد زندگی مرتبط‌اند؛ مثلاً رفتار عادلانه به هر چهار بعد زندگی مربوط است. وحدت و همکاری به عنوان نسخه‌ای از وحدتی که در عالم و هستی محقق است، در حوزه ارتباط با دیگران مطرح است. نظم در دو حوزه فردی و اجتماعی، هماهنگ با نظمی است که در مبدأ و آنچه در عالم طبیعت وجود دارد و چگونگی ارتباط با خود و دیگران را پوشش می‌دهد.

منابع و مأخذ

- * قرآن مجید.
۱. ترخان، قاسم؛ نگرشی عرفانی، فلسفی و کلامی به شخصیت و قیام امام حسین علیه السلام؛ چ اول، قم: انتشارات چلچراغ، ۱۳۸۸.
 ۲. تفضلی، فریدون؛ اقتصاد کلان، نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصادی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۶.
 ۳. جوادی، محسن؛ مسئله باید و هست: بحثی در رابطه ارزش و واقع؛ چ اول، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
 ۴. خامنه‌ای، سیدعلی؛ طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن؛ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ هیجدهم، ۱۳۷۸.
 ۵. —؛ نرم افزار حدیث ولایت، نسخه ۲.
 ۶. سروش، عبدالکریم؛ تفرج صنع؛ چ سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۳.
 ۷. شریفی، احمدحسین؛ خوب چیست؟ بد کدام است؟؛ قم: چ اول، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
 ۸. طباطبایی، محمدحسین؛ طریق عرفان (ترجمه و شرح رساله الولایه)؛ ترجمه صادق حسن‌زاده؛ قم: نشر بخشایش، ۱۳۸۱.
 ۹. عبداللهی، مهدی؛ «بنیادهای فلسفی علوم انسانی»؛ قیسات، ش ۶۹، بهار ۱۳۹۲.
 ۱۰. کیاشمشکی، ابوالفضل؛ جهان‌شناسی در قرآن؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
 ۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ ج ۱، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
 ۱۲. —؛ فلسفه اخلاق؛ تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی؛ چ اول، قم: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۱.
 ۱۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.

۱۴. ____؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۲؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۱۵. ____؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۳؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۱۶. ____؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۶؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۱۷. ____؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱۱؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۱۸. ____؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱۵؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۱۹. ____؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۱۶؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۲۰. ____؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۲۰؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۲۱. ____؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۲۳؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۲۲. ____؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۲۴؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۲۳. ____؛ مجموعه آثار شهید مطهری؛ ج ۲۷؛ قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۲۴. ____؛ یادداشت‌ها، ج ۶؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۰.
۲۵. ____؛ یادداشت‌ها، ج ۸؛ تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶.
۲۶. مهدوی کنی، محمدسعید؛ دین و سبک زندگی؛ چ دوم، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۷.
۲۷. میرمعزی، سیدحسین؛ «الگوی مصرف کلان در جامعه اسلامی»؛ اقتصاد اسلامی، ش ۲۰، زمستان ۱۳۸۴.
۲۸. وبر، ماکس؛ روش‌شناسی علوم اجتماعی؛ ترجمه حسن چاوشیان؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۲.
۲۹. هادوی تهرانی، مهدی؛ «شاخص اصلی توسعه اسلامی توسعه باور دینی است»؛ روزنامه همشهری، ویژه‌نامه الگوی اسلامی ایرانی، اردیبهشت ۱۳۸۹.
۳۰. هانتینگتون، ساموئل؛ چالش‌های هویت در آمریکا؛ ترجمه محمودرضا گلشن‌پژوه؛ تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴.

31. http://khamenei.ir/farsi_index.html.

32. Hume, David; **A Treatise of Human Nature**: Being an Attempt to introduce the experimental Method of Reasoning into Moral Subjects; The Floating Press, 2009.